

معناشناسی، مختصات و مصادیق «حجب و سرادقات» در حدیث شیعه

کاوس روحی برندق*

پوران میرزائی**

چکیده

یکی از آموزه‌های روایی پیچیده که در گزاره‌های متعدد، معارف و حقایق فراوانی در باره آن بیان شده است، بحث از «حجب و سرادقات» است و برخی از اندیشمندان اسلامی در شاخه‌های گوناگون، مانند فقه الحدیث، عرفان و حکمت، در لابه لای مطالب و نه به طور مستقل، به آن پرداخته‌اند. این نوشتار با کاوش و تحلیل روایات شیعی، به تبیین روایی مفاهیم، ویژگی‌ها، مختصات و مصادیق «حجب و سرادقات» پرداخته و به این نتیجه دست یافته است که نسبت میان این دو، عام و خاص است؛ به گونه‌ای که حجب به مفهوم مانع بودن میان حق تعالی و مخلوقات، اعم از تمامی مراتب خلقت حتی جهان مادی را شامل می‌شود؛ اما سرادقات به مفهوم احاطه کننده، فقط حجاب‌های مجرد را دربرمی‌گیرد و تنها به مراتب مجرد از خلقت اطلاق می‌گردد. واژگان کلیدی: حجاب، حجب، سرادقات، مراتب خلقت، عوالم، حدیث، شیعه.

طرح مسأله

در قرآن کریم و روایات اهل بیت علیهم‌السلام از وجود اموری پیش از عالم طبیعت یاد شده که ذهن اندیشمندان مسلمان را در علمی، اعم از فقه الحدیث، تفسیر، کلام، فلسفه و عرفان به خود مشغول داشته است و هریک با نگرش علمی مختص به خود، در صدد معناشناسی و بحث‌های پیرامونی مربوط به آن برآمده‌اند. این مباحث - که در نوشتار برخی دانشمندان با

* استادیار گروه علوم قرآن و حدیث دانشگاه تربیت مدرس (k.roohi@modares.ac.ir).

** عضو هیات علمی دانشگاه قرآن و حدیث.

عنوان «وسائط» از آن یاد شده است^۱ - بحث از پاره‌ای از حقایق هستی مانند عرش، کرسی، ملائکه، جنیان و... را به خود اختصاص داده است. یکی از این امور که در احادیث شیعی به طور گسترده مطرح شده است، وجود «حجب» و «سرادقات» در خلقت است که مفهوم آن دوازده سوره هریک از عالمان علوم یاد شده، در لابه لای مطالب و نه به طور مستقل، بیان شده است و تا آن جا که نگارندگان تتبع کرده‌اند، تا کنون پایان نامه و مقاله‌ای در این باره نگاشته نشده است. از این رو، آنچه در این پژوهش به عنوان خلای محسوس، محور بحث قرار گرفته، ارائه معناشناسی روایی از این دو واژه و بیان ویژگی‌ها و مصادیق آنها از منظر روایات شیعی است. با توجه به این نکته بنیادین که روایات شیعه در رابطه با موضوع تحقیق در جوامع روایی نخست و معتبر شیعه (کتب اربعه) کمیاب است و عمده داده‌ها در این باره با جست و جوی دستی و برای اطمینان بیشتر از طریق جست و جوی رایانه‌ای، با استفاده از نرم افزار جامع الاحادیث، به ویژه از طریق جست و جوی گروه‌بندی ریشه‌ای واژگان - که تمامی مشتقات و مشابه‌های ریشه را با تمامی پیشوندها و پسوندها ارائه می‌دهد - به دست آمده است و بیشتر منابع آن شامل کتاب بحار الانوار و مصادر آن می‌شود. بر این اساس، این پژوهش در صدد است پس از ارائه معنای لغوی و اصطلاحی واژگان حجب و سرادقات، با فحوص روایی و از راه ارائه مشخصه‌های مشترک و اختصاصی هریک از این دو، به تبیین مفهومی و مصداقی حجب و سرادقات بپردازد و جایگاه هریک را از نظر روایات نشان دهد.

مفهوم شناسی

معناشناسی لغوی حجب و سرادقات

لغویان ریشه (حجب) را در اصل به معنای چیزی را از چیزی منع کردن برمی‌شمارند. از این رو، «حجاب» - که جمع آن «حُجُب» است - نام چیزی است که مانع از چیز دیگر می‌شود.^۲ نیز به حجاب، سترو پرده اطلاق می‌شود؛ از آن جهت که مانع از مشاهده است.^۳ از همین رو است که به هر چه حایل، حاجز و مانع میان دو چیز باشد، حجاب گفته

۱. الرسائل التوحیدیه، رساله الوسائط.

۲. رک: العین، ج ۳، ص ۸۶؛ معجم مقاییس اللغة، ج ۲، ص ۱۴۳.

۳. النهایة فی غریب الحدیث والأثر، ج ۱، ص ۳۴۰.

می‌شود.^۴

سرادق از ریشه «سردق» واژه‌ای فارسی و معرب است^۵ که در فارسی باستان «سراده یا سرای پرده» نامیده می‌شد^۶ و در اصل، به معنای هر چیزی است که سایر اشیا را احاطه کند و یا احاطه کننده‌ای که در بردارنده چیز دیگر باشد.^۷ به همین دلیل به خیمه یا چادر،^۸ غبار و دود پراکنده که همه جا را پر کرده باشد^۹ و یا هر آن چه خانه را احاطه کند و روی آن کشیده شود،^{۱۰} اطلاق می‌شود.

بنا بر این، سرادقات و حجب نوعی مانع هستند که یکی حایل و حاجز میان دو شیء است و دیگری در بردارنده یک شیء؛ حجاب بین دو چیز واقع می‌شود و موجب پوشش یکی از دیگری است، اما سرادق با دربرگرفتن یک چیز در خود، مانع از مشاهده سایر اشیا نسبت به آن شیء می‌شود. پس هر دو از جنس پوشش‌اند، اما یکی احاطه کننده و دیگری فقط پوشاننده است. از این رو، ارتباط این دو واژه با هم عموم و خصوص مطلق است؛ یعنی هر سرادقی، نوعی حجاب است، اما هر حجابی سرادق نیست.

معناشناسی اصطلاحی حجب و سرادقات

مفهوم «حجب»، علاوه بر معنای لغوی، در دو علم «فقه و حقوق» و «عرفان» دارای مفهوم اصطلاحی خاص است. در اصطلاح فقه و حقوق حجب به حالت وارثی می‌گویند که به واسطه بودن وارث یا خویشاوند دیگر، کلاً یا جزئاً از ارث بردن محروم می‌شود که بردو قسم است: الف) حجب حرمانی یا حجب از اصل ارث که عبارت است از این که وجود خویشاوندی، خویشاوند دیگر را از اصل ارث بردن محروم کند. ب) حجب نقصانی که عبارت است از حالت وارثی که به خاطر وجود خویشاوند دیگر، سهم الارث وی از حداکثر به حداقل کاهش یابد.^{۱۱}

۴. التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، ج ۲، ص ۱۶۶-۱۷۱؛ لسان العرب، ج ۱، ص ۲۹۸-۳۰۰.

۵. المفردات فی غریب القرآن، ص ۲۳۰.

۶. لغتنامه دهخدا.

۷. العین، ج ۵، ص ۲۵۰-۲۵۱.

۸. مجمع البحرین، ج ۵، ص ۱۸۶.

۹. القاموس المحیط، ج ۳، ص ۲۴۴.

۱۰. لسان العرب، ج ۱۰، ص ۱۵۷-۱۵۸.

۱۱. در فقه، رک: الفقه علی مذاهب الخمسة، ج ۲، ص ۵۲۲؛ کفایة الأحکام، ج ۲، ص ۸۰۸؛ مستند الشیعة، ج ۱۹،

ص ۱۱۷؛ نیز در حقوق، رک: دوره مقدماتی حقوق مدنی، درس‌هایی از شفعه، وصیت و ارث، ص ۱۸۳؛ دوره حقوق



اما در اصطلاح عارفان، مراد از حجب، انطباع ممکنات در قلب است که مانع از قبول تجلی حق در قلب می‌شود.^{۱۲} ابن عربی بر آن است که حجاب چیزی است که از قرب به خداوند متعال ممانعت می‌کند که دارای انواع ظلمانی و نورانی است. در گزارش تهانوی، حجاب، نوعی ظهور خداوند متعال در مظاهر اعیان ممکنات است.^{۱۳} او به نقل از التجانی در کتاب *المحاریب*، حجب ظلمانی را حجب نفس و حجب نورانی را حجب روح معرفی می‌کند که سالک ابتدا باید حجب ظلمانی را خرق کند تا بتواند در حجب نورانی وارد شود.^{۱۴} ابن عربی تقسیم‌بندی دیگری از انواع حجاب‌ها بیان می‌کند که در آن حجب، به حسی (مانند: غشاه، عمی، صمم، جلباب و...) و معنوی (مانند: حسد، جهل، حقد و...) تقسیم می‌شوند و شرط خرق این حجب را رسیدن به نور یقین برمی‌شمارد.^{۱۵}

معناشناسی حجب و سرادقات در حدیث شیعه

حجب

علامه مجلسی بر آن است که روایات مربوط به حجاب‌ها و استار و سرادقات دارای ظاهر و باطن هستند و باطن این روایات بیان‌گر این مطلب است که این حجاب‌ها مانع وصول خلق به کنه ذات خداوند متعال اند. ایشان در ادامه به وجود دو گونه حجاب ظلمانی و نورانی اشاره می‌کند و می‌گوید مراد از حجب ظلمانی آن چیزی است که به نقص مخلوقات باز می‌گردد؛ به سبب ممکن الوجود بودن و فقر و احتیاج و حادث بودن آنها. مراد از حجب نورانی نیز آن چیزی است که به تجرد و تقدس و کمال و عظمت خداوند متعال باز می‌گردد که واجب الوجود است.

علامه مجلسی در شرح چگونگی حضور ملائکه در حجب، می‌گوید که مراد از حجب جسم لطیف است. البته ایشان عرش و کرسی و ملائکه و... را نیز جسم لطیف می‌داند و مجرد محض نمی‌شمارد. هر چند این دیدگاه علامه مجلسی با آن چه در ادامه از گذر روایات اثبات می‌شود، قابل نقد است؛ چرا که با تفحص در روایات که پس از این آمده مشخص می‌شود، این بخش از خلقت از جنس مجردات اند نه اجسام لطیف و از جنس عالم ماده

ملنی، ارث، ج ۱، ص ۱۳۵؛ حقوق ملنی، ج ۳، ص ۲۳۰؛ ارث، ص ۱۲۳.

۱۲. اصطلاحات الصوفیه، ص ۲۱؛ کتاب التعریفات، ص ۳۷.

۱۳. کشف اصطلاحات الفنون، ماده حجب.

۱۴. کتاب المحاریب، محراب الوجه، ۲۸.

۱۵. کتاب الحجب، ص ۱۱ - ۱۸.

نیستند. اما علامه طباطبایی در حجاب بودن خداوند را از خلق این گونه تفسیر می‌کند که خلق خود حجاب هستند و پرده دیگری در این میان نیست و سپس با اشاره به روایاتی که از وجود حجاب میان خداوند و خلق گزارش می‌دهد، نتیجه می‌گیرد ذات اشیا با وجودهای به عاریت گرفته خود، حجاب هستند و تنها با غفلت از ذات، شهود تحقق می‌یابد.^{۱۶} در واقع، نگاه استقلالی به اشیا را حجاب مانع از وصول به حق می‌داند. یافته‌های این تحقیق حاکی از آن است که سه گونه معنا از کاربرد واژه حجاب در میان روایات به چشم می‌خورد:

گونه اول، روایاتی هستند که در آنها مراد از حجاب همان مفهوم لغوی مانع، پوشش و... است؛ برای نمونه در زبان روایات از «روزه» به حجاب تعبیر شده است؛ زیرا نوعی مانع است که خداوند متعال بر زبان، گوش، چشم و... افکنده تا انسان را از آتش جهنم بیوشاند.^{۱۷} و یا روایت می‌فرماید عایشه حجاب خداوند و رسول را هتک کرد و در خانه نماند که مراد، همان مفهوم لغوی از کلمه حجاب است.^{۱۸} یا بیان شده که میان بندگان و روزی آنها پوشش و حجابی است که با صبر می‌توانند از راه حلال آن را به دست آورند و اگر صبر نوزند و این حجاب را بدرند، آن را حرام به دست خواهند آورد.^{۱۹} و یا فرموده که میان دو مؤمن پرده و پوششی از جانب خداوند زده شده که در صورت گفتن ناشایست‌ها این حجاب دریده خواهد شد^{۲۰} و یا این که می‌فرماید ما بین انسان و پندپذیری حجاب و پوششی از غرور نهفته است.^{۲۱}

گونه دوم، روایاتی هستند که واژه حجاب را به معنای «نوعی محافظ و نگهدارنده» - که در اصطلاح «حرز» نامیده می‌شود - به کار برده‌اند. این قسم از کاربرد واژه حجاب در میان ادعیه و حرزها فراوان به چشم می‌خورد؛ به گونه‌ای که ابن طاووس در *مهج الدعوات* بابی را تحت عنوان «ذکر ما نختاره فی الحجب المرویه عن النبی والأئمة علیهم السلام التي احتجبوا بها ممن أراد الإساءة» گشوده و ذیل آن حجاب‌های هریک از ائمه اطهار علیهم السلام را به تفکیک بیان می‌دارد.^{۲۲}

۱۶. الرسائل التوحیدیة، ص ۱۱۲.

۱۷. مکارم الأخلاق، ص ۴۲۰.

۱۸. الطرائف فی معرفة مذاهب الطوائف، ص ۲۸۶.

۱۹. عوالی اللئالی، ج ۳، ص ۲۰۲.

۲۰. مشکاة الأنوار فی غرر الأخبار، ص ۱۸۷-۱۸۸.

۲۱. نهج البلاغة، ح ۲۸.

۲۲. مهج الدعوات و منهج العبادات، ص ۲۹۶.

این مفهوم مصطلح از واژه حجیب، ارتباط بسیار نزدیکی با معنای لغوی دارد و در واقع، نوعی دعای کتبی محسوب می‌شود که منجر به حفاظت از انسان می‌شود و مانع از رسیدن شربه انسان می‌شود؛ برای نمونه در حجیب امام علی بن حسین علیه السلام پس از استعانت و استیجار از درگاه خداوند متعال، نجات از آفات شب و صبح و نیز مکر مکاران و یا حسد حسودان طلب شده است.^{۲۳} و یا در حجیب امام موسی بن جعفر علیه السلام با توکل بر خداوند متعال و استعانت از اسمای حسناى الهی و بیان تسلیم در برابر حق، نجات از خذلان و خواری و نیز ترد شدن از بارگاه حق تعالی طلب شده تا در سایه سار حفظ خداوند از آفات و بدی‌ها امان جسته شود.^{۲۴}

گونه سوم، روایاتی هستند که از وجود «حجیب‌هایی» ما بین خداوند متعال و سایر مخلوقات خبر می‌دهند و آنها را مراتبی از خلقت برمی‌شمارند. روایات در این زمینه فراوان است.^{۲۵} در این روایات، مراد از حجیب (/ حجیب) مانعی است میان بنده و خداوند متعال که فاصله انداز میان بنده و خداوند متعال به شمار می‌آید. پاره‌ای از این روایات از تعدد این حجیب‌ها گزارش می‌دهند که میان خداوند و تمامی مخلوقات حتی ملائک مقرب و یا نبی اکرم صلی الله علیه و آله وجود دارند؛ برای نمونه، در روایات می‌خوانیم که میان خداوند و بندگان هفتاد هزار حجیب است و نزدیک‌ترین مخلوقات به خداوند متعال پیامبر صلی الله علیه و آله و حضرت اسرافیل علیه السلام است که میان ایشان و خداوند چهار حجیب از نور، ضلعت، ابر و آب است.^{۲۶} یا بیان شده که بین پیامبر صلی الله علیه و آله و خداوند متعال جز حجیبی از نور حجیبی نیست.^{۲۷}

در برخی روایات نیز از شکافته شدن این حجیب‌ها از راه دیده دل سخن گفته شده که کاشف حجیب‌های نور و رسیدن به معدن عظمت و آویختگی به قدس خداوند متعال است.^{۲۸} و یا روایات می‌فرمایند که تربت امام حسین علیه السلام حجیب‌های هفت‌گانه را می‌شکافد.^{۲۹} بنا بر این، «حجیب» در لسان روایات هم به معنای لغوی، یعنی پوشش و مانع به کار رفته است و هم به معنایی اصطلاحی و فراتر از مفهوم لغوی.

۲۳. همان.

۲۴. همان، ص ۳۰۰.

۲۵. الرسائل التوحیدیه، ص ۱۱۲؛ بحار الانوار، ج ۵۵، ص ۴۴.

۲۶. التفسیر القمی، ج ۲، ص ۱۰.

۲۷. شرح الأخبار، ج ۲، ص ۴۷۵.

۲۸. اقبال الأعمال، ج ۳، ص ۲۹۹.

۲۹. مصباح‌المتجهجد، ص ۱۱۵.

در مفهوم اصطلاحی، در میان روایات، دو نوع کاربرد از این واژه به چشم می‌خورد:
 ۱. به هر نوع حرز و یا دعای محافظ از آفت و... اطلاق شده که باز هم به همان مفهوم لغوی باز می‌گردد؛

۲. به معنای هر آنچه میان بنده و خداوند متعال مانع شود، به کار رفته است. در این پژوهش مراد از حجاب، مفهوم دوم از معنای اصطلاحی است؛ یعنی به معنای «هر آن چه میان بنده و خداوند متعال مانع شود». ویژگی‌ها و مختصات این گونه معنایی در ادامه خواهد آمد.

سراذقات

واژه سرادق / سراذقات در روایات در موارد متعدد به کار رفته است؛ از جمله در گزاره‌های روایی با عباراتی همچون: محل حضور ملائک سجده کننده و رکوع کننده و ایستاده در حال تسبیح و تقدیس،^{۳۰} محل حضور انوار ائمه اطهار علیهم‌السلام هزار سال قبل از خلقت حضرت آدم علیه‌السلام،^{۳۱} محل کتابت اراده الهی در سراذقات عرش،^{۳۲} یا داشتن تنوعی از نور و عظمت و...^{۳۳} از این سراذقات یاد شده است. بنا بر این، در اصطلاح روایات سرادق (/ سراذقات) خلقی است مجرد که دربرگیرنده و احاطه کننده ملائک، حجب و... است. به بیان دیگر، نوعی مخلوق دارای ویژگی احاطه‌گری است. از این رو، آن چه می‌توان به عنوان تعریف مستخرج از روایات در باره سراذقات گفت، این است که مرتبه‌ای از خلقت و از مجردات است که محیط بر بخشی دیگر از مجردات است؛ یعنی بر خلاف حجب، سراذقات در روایات بر ماده اطلاق نمی‌شود.

ویژگی‌ها و مختصات معنایی حجب و سراذقات در روایات

مشخصه‌های روایی حجب

ویژگی‌ها و مشخصه‌های معنایی حجاب‌ها که از روایات به دست می‌آید به شرح زیر است:

۳۰. عوالی اللئالی، ج ۴، ص ۱۰۷.

۳۱. فضائل الشیعه، ص ۷.

۳۲. حلیة الأبرار، ج ۱، ص ۱۴.

۳۳. المصباح، ص ۱۱۶.

۱. حجاب‌ها هم تکوینی‌اند و هم تشریحی؛ برخی حجاب‌ها از نوع خلق‌اند و مرتبه‌ای از خلقت به شمار می‌روند و در روایات با تعابیری همچون «حجب النور، النار، الدخان، الظلمه، السحاب، العزه، القدره، الرحمه و...»^{۳۴} از آنها یاد شده است و نیز خود جهان مادی و خلقت خلق در شمار این حجب قرار گرفته است. در روایات آمده برخی از برخی در حجاب قرار گرفته‌اند تا مشخص شود که حجابی میان خلق و خداوند به جز خود خلق وجود ندارد:

حجب بعضها عن بعض لیعلم أن لا حجاب بینہ و بینہا غیرها.^{۳۵}

و یا می‌فرماید:

لا حجاب بینہ و بین خلقه غیر خلقه.^{۳۶}

حجاب‌های تکوینی خود دو گونه‌اند: گونه اول، حجاب‌های مجرد (ربانی) که در روایات از آنها به «حجب النور» تعبیر شده است. از جمله ویژگی‌های آنها این است که شکافتن آنها تنها با دیده دل امکان پذیر است؛^{۳۷} به این معنا که فرد دیگر، به جز خداوند متعال را نمی‌بیند. در واقع، نگاه استقلال‌ی انسان به خود و مخلوقات با تخلق به صفات ربانی از بین می‌رود و به مقام فنا فی الله می‌رسد که جز خداوند را نمی‌بیند. در روایتی از امام رضا علیه السلام آمده است:

خلق الله (تعالی) الخلق حجاب بینہ و بینہم، و مباینته إیاهم مفارقتہ إینہم.^{۳۸}

در واقع، تباین و حجاب میان خلق و خداوند متعال خود خلق‌اند و انیت ایشان مانع از فهم حق است. توجه به این نکته ضروری است که دو نوع حجاب است: یک حجاب به معنای مطلق آن که اعم از هر حجاب است و یک اصطلاح «حجب نور» که مرتبه‌ای اعلا از خلقت است؛ به گونه‌ای که شارحان حدیث از آن با عبارت مقام تجلیات نور عظمت پروردگار متعال یاد کرده‌اند.^{۳۹}

۳۴. التوحید، ص ۲۷۸؛ الخصال، ص ۴۰۱.

۳۵. الاحتجاج، ج ۲، ص ۱۷۷.

۳۶. التوحید، ص ۳۰۹.

۳۷. إقبال الأعمال، ج ۳، ص ۲۹۹.

۳۸. الأمالی (طوسی)، ص ۲۲؛ الاحتجاج، ج ۲، ص ۱۷۵ تا ۱۷۶.

۳۹. شرح أصول الکافی، ج ۳، ص ۱۸۶.

گونه دوم، حجاب‌های تکوینی مادی که شامل همان محدودیت‌های عالم ماده است؛ برای مثال، در روایات آمده است که اگر کسی گمان کند که خداوند را با حجاب یا صورت و یا مثال می‌تواند بشناسد، در حکم مشرک است:

من زعم أنه يعرف الله بحجاب أو بصورة أو بمثال فهو مشرک، لان حجابہ و مثالہ و صورته غیرہ.^{۴۰}

علامه مجلسی در شرح این روایت، مراد از «حجاب» را «عالمان سوء» بیان می‌کند که ادعا می‌کنند خداوند متعال را با عقل خود می‌شناسند و در این مسأله به حجت‌های خداوند رجوع نمی‌کنند. ایشان مانع و حجابی برای خلق به شمار می‌روند که مانع از معرفت خداوند و عبادت او می‌شوند.^{۴۱} در واقع، ایشان وجودهای خلقی و مادی هستند که توجه استقلالی به آنها مانع از توجه به خداوند است. نیز در شرح *مرآة العقول* آمده در تفسیر این روایت، مراد از حجب هر وسیله‌ای است که برای شناخت خداوند بدان توسل جویند، حتی انبیا علیهم‌السلام یا ائمه اطهار علیهم‌السلام.^{۴۲}

برخی از این دسته از حجاب‌ها با مرگ از بین می‌روند و همه خلق خواسته یا ناخواسته به کنه و حقیقت پی می‌برند.^{۴۳} برخی نیز حتی در قیامت باقی هستند و نوعی مانع به شمار می‌روند؛ برای نمونه در فضایل حضرت زهرا علیها‌السلام مروی است که روز قیامت منادی از پس حجب ندا می‌دهد که همه خلق دیدگان خود را پایین بیاورند تا ایشان عبور کنند.^{۴۴} این روایت بر این مسأله دلالت دارد که در قیامت حجاب‌هایی وجود دارد که برای خلق هنوز باقی است و پس این حجاب‌ها برای ایشان نامعلوم است و تنها ندای کسانی که پس این حجاب‌ها هستند، به گوش اهل محشر می‌رسد. در مقابل، هر آن چه نام گناه بر آن نهاده شود، در شمار این دسته از حجب قرار می‌گیرند. منشا گناه، غفلت و انانیت است؛^{۴۵} همان گونه که در روایت مذکور از امام رضا علیه‌السلام نیز دلیل مفارقت از خداوند متعال انانیت خلق ذکر شد. این نوع از حجاب‌ها با خروج از طاعت خداوند و عمل برخلاف آن چه حق تعالی اراده

۴۰. اصول الکافی، ج ۱، ص ۱۱۳.

۴۱. بحار الانوار، ج ۴، ص ۱۶۳.

۴۲. مرآة العقول، ج ۲، ص ۳۴.

۴۳. الرسائل التوحیدیه، ص ۱۲۱.

۴۴. مسند الإمام علی علیه‌السلام، ج ۸، ص ۴۴.

۴۵. الرسائل التوحیدیه، ص ۱۲۱.

کرده است به وجود می آیند و با توبه، مغفرت و طاعت از بین می روند.^{۴۶} لازم به ذکر است که در میان عرفا و فلاسفه تقسیم بندی های دیگری از انواع حجاب یاد شده است؛ از جمله حجاب های ظلمانی و نورانی. در گزارش از این دو نوع حجاب، از تعبیر مختلفی استفاده می شود؛ برای مثال، عقل های مجردی که در خلقت ترتب مقامی نسبت به هم دارند، نوعی حجب نورانی نامیده شده اند.^{۴۷} و تعبیری هم چون امیال نفسانی و حیوانی اعم از شهوت و غضب نوعی حجب ظلمانی به شمار می روند.^{۴۸} نیز از این دو دسته حجاب به صور جسمانی و صور روحانی تعبیر شده است.^{۴۹} هم چنین از عالم طبیعت و ماده به حجب ظلمانی و مافوق ماده به حجب نورانی نام برده شده است.^{۵۰}

اما در میان روایات شیعی کاربرد حجب الظلمه به هیچ یک از این معانی مشاهده نمی شود و تنها از حجب النور سخن به میان رفته است:

حتى تخرق ابصار القلوب حجب النور...^{۵۱}

اما روایات منقول از اهل سنت در این باب را می توان تا حدودی با این تعبیر منطبق کرد. ۲. حجاب های تکوینی دارای مراتب وجودی اند و رابطه طولی با هم دارند. از روایات برمی آید که حجاب ها دارای مراتب اند که هر مرتبه دارای حجاب های متعدد است و رفع هر مرتبه منجر به ظهور دیگری می شود که از نظر خلقت برتر است و تا مرتبه پایین تر خرق نشود، مرتبه بالا ظاهر نمی گردد. روایات متعددی در بردارنده این مضمون اند؛ از جمله روایت معراج که مرحله به مرحله از آنها یاد می کند؛ برای نمونه، در بخشی از آن بیان می دارد که پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ پس از رفع هر حجاب و بالا رفتن از هر مرحله، یک تکبیر گفتند^{۵۲} و یا روایت منقول از امیرالمومنین عَلَيْهِ السَّلَام که در پاسخ به سؤال راوی در باره معنای حجب می فرمایند: حجب اول هفت حجاب هستند که مسیر میان هر یک تا دیگری پانصد سال است و حجب دوم هفتاد حجاب است که مسیر میان هر یک از آنها نیز تا دیگری پانصد سال است و...^{۵۳} این مطالب

۴۶. بحار الانوار، ج ۱۵، ص ۸۷.

۴۷. الحکمة المتعالیة فی الأسفار العقلیة الأربعة، ج ۸، ص ۳۰۰.

۴۸. المبدأ والمعاد، ص ۳۸۴.

۴۹. مصباح الأنس بین المعقول والمشهود، ص ۵۸۰.

۵۰. الفلسفة، ج ۱، ص ۱۷۰.

۵۱. إقبال الأعمال، ج ۳، ص ۲۹۹.

۵۲. علل الشرائع، ج ۱، ص ۱۳۲ و ۳۳۲؛ عیون أخبار الرضا، ص ۱۴۴ تا ۱۴۶.

۵۳. التوحید، ص ۲۷۸؛ الخصال، ص ۴۰۱.

نشان گر طولی بودن رابطه میان این حجب است. علامه جوادی آملی در این باره می گوید:
 إِنَّ تِلْكَ الْحِجْبِ كَانَتْ سَبْعَةَ، وَكَانَتْ طَوِيلِيَّةً لَا عَرْضِيَّةً، وَكَلَّمَا انْخَرَقَ حِجَابٌ حَصَلَ قَرَبٌ لَمْ يَكُنْ حَاصِلًا قَبْلَهُ.^{۵۴}

تعداد این حجاب ها از هفت حجاب تا نود هزار حجاب گزارش شده است.^{۵۵}
 ۳. حجاب های تکوینی تقدم و تأخر در خلقت دارند. در روایات، فاصله هر حجاب با حجاب دیگر پانصد سال ذکر شده است.^{۵۶} این که از تعبیر زمان برای بیان فاصله دو چیز استفاده شده است، نشان گر تئوری تقدم و تأخر خلقت هر مرتبه است که در این جا مراد از آن به لحاظ عدم طرح زمان در مجردات، رتبه وجودی خود بود و نه رتبه زمانی.
 ۴. جهل دلیل اصلی حجاب است. در روایات دلیل اصلی وجود حجاب، خلقت بر مبنای جهل بیان شده است. در گزارشی که راوی به نقل از امام سجاده علیه السلام بیان می کند، امام دلیل محجوب بودن خداوند از آفریدگان را آفرینش آنها بر پایه و اساس نادانی ذکر می کنند.^{۵۷} قطعاً مراد از این جهل و نادانی که همه گرفتار آن هستند، جهل اختیاری نیست، بلکه مراد از آن جهل و فراموشی است که انسان با ورود به جهان مادی دچار آن می شود.
 ۵. حجب دارای سرادق هستند. تعبیر «سرادقات الحجب»^{۵۸} نشان می دهد که حجب دارای سرادق هستند، اما عکس این مسأله صادق نیست و در روایات به کار نرفته است.
 ۶. هراسم و صفت الهی دارای حجاب است. در روایات، هراسم و صفت الهی با لفظ حجاب وصف شده است که هر یک فوق دیگری است و به همان نسبت که اسما و صفات دارای رابطه طولی با هم اند، حجاب های آنها نیز با هم رابطه طولی دارند؛ برای مثال، در روایتی طولانی منقول است که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در پاسخ به مسائل عبد الله بن سلام در باره طبقات آسمان و... مافوق جنت الماوی حجاب مجدد است و مافوق آن حجاب حمد و مافوق آن حجاب جبروت و... تا به خداوند متعال^{۵۹} و یا در روایات لفظ حجاب بر هر صفت یا اسم الهی تعلق گرفته است که دلالت دارد هر یک دارای نوعی حجاب اند.^{۶۰}

۵۴. أسرار الصلاة، ص ۲۳.

۵۵. تفسیر القمی، ج ۳۷۳.

۵۶. التوحید، ۲۷۸؛ الامالی (صدوق)، ص ۴۳۵.

۵۷. علل الشرائع، ج ۱، ص ۱۱۹.

۵۸. تفسیر القمی، ج ۲، ص ۱۱.

۵۹. بحار الانوار، ج ۵۷، ص ۲۴۸.

۶۰. المتقین، ص ۴۲۵؛ روایات در این باب بسیار است برای مثال، رک: المعانی، ص ۵۰.

۷. مانند «لوح» قابل کتابت است. در روایات آمده که نام خداوند متعال در حجب نگاشته شده است:

... باسمک الذی کتبتہ علی حجاب عرشک...^{۶۱}

در این موارد، به لحاظ رعایت تناسب و سنخیت کاتب و مکتوب و کتابت و مجرد بودن آن، قطعاً مراد از کتابت، کتابت مادی نیست، بلکه نوعی آفرینش قطعی و الزامی است که از آن به کتابت تعبیر شده است.

۸. بر اساس روایات، حجب انباشته از ملائکه الهی است و آنان موکلان حجب به شمار می‌روند و ریاست آنان بر عهده «روح» است:

الروح الذی هو علی ملائکة الحجب.^{۶۲}

۹. خالق نور حجاب، نور اسم است. در روایات بیان شده که نور اسم خداوند متعال، نور حجاب را خلق کرده است:

بنور اسمک الذی خلقت به نور حجابک النور.^{۶۳}

از این رو، می‌توان نتیجه گرفت که اسم خداوند نسبت به حجاب تقدم مرتبه‌ای دارد و واسطه آفرینش آن است.

مشخصه‌های روایی سرادقات

ویژگی‌ها و مشخصه‌های معنایی سرادقات - که از روایات به دست می‌آید - به شرح زیر است:

۱. همه از امور تکوینی و مجرد هستند. با جست و جودر میان روایاتی که از واژه سرادق یا سرادقات یاد کرده‌اند، هیچ روایتی نیست که سرادقات را وصفی برای امور مادی و یا غیر تکوینی به کار برد و همواره بر امور مجرد و تکوینی به کار می‌رود؛ برای نمونه در روایات لفظ سرادق به اسما و صفات الهی اعم از عظمت، مجد، بها و... اضافه شده است که گزارش‌گر وجود سرادقات برای این دسته از مرتبه خلقت است:

سرادقک سرادق النور و العظمة.^{۶۴}

۶۱. جمال‌الاسبوع، ص ۱۶۷.

۶۲. صحیفة سجادیة، الدعای الثالث.

۶۳. جمال‌الاسبوع، ص ۱۶۵.

و یا

... سرادق المجد... سرادق البهاء... سرادق العظمة...^{۶۵}.

اما عکس آن صادق نیست؛ یعنی لفظ سرادق برای هیچ یک از امور مادی غیر مجرد به کار نرفته است.

۲. هراسم و صفت الهی دارای سرادق است؛ همانند حجب، سرادقات نیز برای اسما و صفات الهی قید شده است:

... ثم سرادق العز، ثم سرادق الکبرياء، ثم سرادق النور الأبيض، ثم سرادق الوجدانية.^{۶۶}

بدیهی است که مراد از اسم و صفت الهی، لفظ نیست بلکه مراتب مجردی از خلقت اند.

۳. مانند «لوح» قابل کتابت است. در روایات آمده که نام خداوند متعال و یا ائمه اطهار علیهم السلام در سرادقات مکتوب است؛ برای مثال، اسمای خداوند در سرادق عظمت، مجد، بها و... نگاشته شده است^{۶۷} و یا بیان شده که نام پنج تن آل عبا در سرادق عرش با نور نوشته شده است.^{۶۸} تمامی این عبارات گویشی در باره مرتبه‌ای از خلقت و آفرینش است؛ نه کتابت مادی که پیش‌تر بیان آن آمد.

۴. روایات نشان‌گر این‌اند که سرادق نیز مانند حجب محل حضور ملائک اند:

... فی سبع سرادقات من الملائكة.^{۶۹}

از سوی برخی علما در تعریف سرادقات این تعبیر به کار رفته است که سرادق محل مهیا شده برای عبادت ملائک است.^{۷۰} به لحاظ آن که عمل و ماموریت ملائک هر چه باشد، عبادت خدا است، سخنی درست است.

۵. در برخی روایات، از سرادقات عرش به محل آویختگی رحمت خداوند یاد شده

۶۴. المصباح، ص ۱۱۶.

۶۵. إقبال الأعمال، ج ۱، ص ۳۲۹.

۶۶. التوحید، ص ۲۷۹؛ الخصال، ص ۴۰۱. احادیث در این باب بسیار است برای مثال، رک: الغیبة (طوسی)، ص ۱۸ - ۱۹.

۶۷. الصحیفه السجادیه، ص ۶۰۵؛ إقبال الأعمال، ج ۱، ص ۳۲۹.

۶۸. الروضة فی فضائل أمير المؤمنين علیه السلام، ص ۱۱۱.

۶۹. التفسیر الصافی، ج ۵، ص ۱۱۱.

۷۰. منهاج البراعة فی شرح نهج البلاغه، ج ۶، ص ۳۷۸.

است؛ برای نمونه در روایات آمده که خداوند قنديل های رحمت را بر سرادق عرش آویخت.^{۷۱} و یا در دعاها آمده که خداوندا، در سایه سار سرادق عرشت به من رحم نما.^{۷۲}

۶. دارای طول و عرض اند. در بیان کیفیت سرادقات در روایات آمده است، در سنجش با آسمان ها و زمین ها و آن چه در آنها است، طول و عرض و ارتفاع سرادق مقداری ناچیز به شمار می رود.^{۷۳}

بحث و تحلیل

با توجه به مشخصه های روایی حجب و سرادقات، می توان مشترکات این دو و نیز مختصات هر یک را به شرح جدول زیر ترسیم کرد:

ردیف	مشخصه های روایی	حجب	سرادقات
۱	محل حضور ملائکه است	*	*
۲	قابل کتابت است	*	*
۳	به اسم و صفت خاص خدا اختصاص دارد	*	*
۴	نشأت گرفته از نور اسم خاص خدا است	*	*
۵	در بردارنده سرادق است	*	*
۶	از جهل و نادانی نشأت گرفته است	*	*
۷	دارای دو نوع مجرد و مادی است	*	*
۸	دارای دو نوع تکوینی و تشریحی است	*	*
۹	رابطه طولی با نوع خود دارد	*	*
۱۰	در خلقت و آفرینش دارای تقدم و تاخرتبی است	*	*
۱۱	از طول و عرض برخوردار است	*	*
۱۲	محل آویخته شدن رحمت الهی است	*	*
۱۳	وجود آن صرفا تکوینی و مجرد است	*	*

مطابق با جدول مشخص می شود که حجب مجرد و نوری و سرادقات هر دو به اسما و صفات الهی تعلق دارند و نیز قابل کتابت اند و محل حضور ملائک هستند (۱، ۲، ۳)؛ اما بر خلاف حجب - که هم مادی و هم فرامادی هستند - سرادقات همه از جنس نور و مجردند و از امور تکوینی به شمار می روند (۱۳). مهم تر آن که آخرین مرتبه از خلقت - که در روایات لفظ سرادق به آن اضافه شده است - عرش است و به مراتب پایین تر از عرش، اعم از کرسی و... تعلق ندارد. البته از این که هر اسم و صفت الهی دارای سرادق است و نیز اسما و صفات الهی بر هم ترتب خلقی و با هم رابطه طولی دارند، می توان نتیجه گرفت که سرادقات نیز به

۷۱. بحار الانوار، ج ۲۵، ص ۱۷.

۷۲. مفاتیح الجنان (عربی)، ص ۱۹۲ - ۱۹۳.

۷۳. بحار الانوار، ج ۵۴، ص ۳۱۹.

تبع آنها دارای رابطه طولی و ترتب خلقی هستند. از این رو، با وجود این که در روایات به ویژگی (۹ و ۱۰) اشاره نشده است، اما قطعاً این دو ویژگی نیز از مشترکات سرادقات و حجب خواهند بود.

از آن چه در بحث از ویژگی‌های حجب و سرادقات گفته شد و نیز بررسی برخی از روایاتی که محدوده آنها را معین می‌کنند، برمی‌آید که رابطه این دو با هم باید رابطه محیط و محاط باشد؛ به این معنا که حول و اطراف هر حجاب را سرادق گویند و یا در اطراف هر حجاب سرادق قرار دارد؛ چرا که روایات می‌فرماید تقدم خلقت از باطن به ظاهر به ترتیب بدین شرح است:

در روایات آمده است که اول نور ستر خلق شده، سپس نور حجاب، سپس نور عرش، سپس نور کرسی، سپس خورشید (یعنی جهان ماده)^{۷۴} و یا آمده است نور حجاب از نور اسم خلق شده و اسم در کنه حجب است، سپس در سرادق و سپس در عرش^{۷۵} و یا در روایتی طولانی و مفصل ترتیب خلقت بدین شرح گزارش شده است که ابتدا نور پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله خلق شده است، سپس دوازده حجاب، سپس اسم حضرت بر لوح ظهور کرده، سپس بر عرش و در آخر در صلب حضرت آدم علیه السلام جای گرفته که نشان از همان عالم ماده است.^{۷۶}

نیز با توجه به این که هر اسم و صفت الهی خود یک حجاب است - که سرادق دارد - به نظر می‌رسد اطراف آن حجاب را سرادق همان اسم و صفت تشکیل می‌دهد. نیز از روایات برمی‌آید که نزدیک ترین مرتبه به خداوند متعال حجب نور است؛ چرا که در روایت معراج نزدیک شدن پیامبر صلی الله علیه و آله به خداوند متعال، پس از گذشت از حجب نور گزارش شده است که پس از آن حضرت صلی الله علیه و آله ملکوت سماوات را دیدند.^{۷۷} پس می‌توان نتیجه گرفت که این حجب النور همان حجب اسما و صفات هستند و نیز گزارش شده که این حجب نور، جایگاه انوار ائمه اطهار علیهم السلام قبل از خلق آدم هستند^{۷۸} و هنگامی که پیامبر صلی الله علیه و آله در آسمان هفتم به این حجب النور رسید، ندای پروردگار خود را شنید.^{۷۹} و این مقام، مرتبه‌ای است که جبرئیل

۷۴. التوحید، ص ۶۴.

۷۵. جمال الاسبوع، ص ۱۶۶.

۷۶. الخصال، ص ۴۸۲.

۷۷. علل الشرائع، ج ۱، ص ۱۳۲.

۷۸. بحار الانوار، ج ۱۸، ص ۲۷۹.

۷۹. الامالی (صدوق)، ص ۷۳۱.

نتوانسته وارد آن شود.^{۸۰}

نتیجه

از روایات شیعی برمی آید که حجاب مفهومی عام دارد و تمامی مخلوقات، اعم از اعلا مرتبه‌های مجرد خلقت و اشیا و موجودات جهان مادی را شامل می‌شود؛ اما سرادقات تنها به بخشی از خلق مجرد تعلق می‌گیرد که فراتر از عرش هستند و در هیچ یک از روایات، مرتبه‌های پایین‌تر از عرش به این نام وصف نشده‌اند. به نظر می‌رسد رابطه این تعابیر با هم ظاهراً باطن است و شاید بتوان میزان این ظهور و بطون را به شکل زیر ترسیم کرد:



کتابنامه

- الاحتجاج، طبرسی، تحقیق: سید محمد باقر خراسان، نجف اشرف: دار النعمان للطباعة والنشر، ۱۳۸۶ق.

۸۰ العیون، ج ۱، ص ۲۳۸.

- ارث، مهدی شهیدی، تهران: انتشارات مجد، ششم، ۱۳۸۵ ش.
- أسرار الصلاة، جوادى آملی، قم: مؤسسة النشر الإسلامی التابعة لجماعة المدرسين، اول، ۱۴۱۵ ق.
- اصطلاحات الصوفیه، محی الدین بن عربی، بیروت: دارالمحججه البيضاء، اول، ۱۴۲۱ ق.
- إقبال الأعمال، سید بن طاووس، جواد قیومی اصفهانی، قم: مکتب الإعلام الإسلامی، اول، رجب ۱۴۱۴ ق.
- الامالی، محمد بن حسن طوسی، قم: دار الثقافة للطباعة والنشر والتوزيع، اول، ۱۴۱۴ ق.
- بحار الأنوار، محمد باقر مجلسی، بیروت: دار إحياء التراث العربی، ۱۴۰۳ ق.
- بصائر الدرجات، محمد بن حسن بن فروخ (صفار)، تحقیق: حاج میرزا حسن کوچه باغی، تهران: مطبعة الأحمدی، ۱۳۶۲ ق.
- التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، حسن مصطفوی، تهران: مؤسسة الطباعة والنشر وزارة الثقافة والإرشاد الإسلامی، اول، ۱۴۱۷ ق.
- التفسیر الصافی، فیض کاشانی، تحقیق: شیخ حسین اعلمی، قم: مؤسسة الهادی، ۱۳۷۴ ش.
- تفسیر القمی، علی بن إبراهیم قمی، تحقیق: سید طیب موسوی جزائری، نجف: مکتبة الهدی، ۱۳۸۷ ق.
- التوحید، شیخ صدوق، تحقیق: سید هاشم حسینی تهرانی، قم: مؤسسة النشر الإسلامی التابعة لجماعة المدرسين.
- جمال الاسبوع، سید بن طاووس، تحقیق: جواد قیومی جزه ای اصفهانی، قم: مؤسسة الآفاق، اول، ۱۳۷۱ ش.
- الحکمة المتعالیة فی الأسفار العقلیة الأربعة، صدر الدین محمد شیرازی، بیروت: دار إحياء التراث العربی، ۱۹۸۱ م.
- حقوق مدنی، سید حسن امامی، تهران: کتاب فروشی اسلامیه، سیزدهم، ۱۳۷۶ ش.
- حلیة الأبرار، سید هاشم بحرانی، تحقیق: شیخ غلام رضا مولانا بروجردی، قم: مؤسسة المعارف الإسلامیة، اول، ۱۴۱۱ ق.
- الخصال، شیخ صدوق، تحقیق: علی اکبر غفاری، قم: مؤسسة النشر الإسلامی التابعة لجماعة المدرسين، ۱۳۶۲ ش.
- دوره حقوق مدنی ارث، محمد جعفر جعفری لنگرودی، تهران: کتابخانه گنج دانش، سوم،

- ۱۳۷۱ ش.
- دوره مقدماتی حقوق مدنی درس‌هایی از شفعه، وصیت وارث، ناصر کاتوزیان، تهران: نشر میزان، نهم، ۱۳۸۶ ش.
- رسائل التوحیدیه، محمد حسین طباطبایی، بیروت: موسسه النعمان.
- الروضة فی فضائل أمير المؤمنين عليه السلام، شاذان بن جبرئیل قمی (ابن شاذان)، تحقیق: علی شکرچی، ۱۴۲۳ ق.
- شرح أصول الكافي، مولی محمد صالح المازندرانی، تحقیق: میرزا ابوالحسن شعرانی، سید علی عاشور، بیروت: دار احیاء التراث العربی للطباعة والنشر والتوزیع، اول، ۱۴۲۱ ق.
- شرح الأخبار، قاضی نعمان مغربی، تحقیق: سید محمد حسینی جلالی، قم: مؤسسه النشر الإسلامی.
- صحیفة سجادیه (ابطحی)، الإمام زین العابدین عليه السلام، تحقیق: سید محمد باقر موحد ابطحی اصفهانی، قم: مؤسسه الإمام المهدي عليه السلام، اول، ۱۴۱۱ ق.
- الطوائف فی معرفة مذاهب الطوائف، سید بن طاووس، قم: خیام، اول، ۱۳۹۹ ق.
- علل الشرائع، شیخ صدوق، تحقیق: سید محمد صادق بحر العلوم، نجف: منشورات المكتبة الحیدریة و مطبعتها، ۱۳۸۵ ق.
- عوالی اللثالی، ابن أبی جمهور احسائی، تحقیق: سید شهاب الدین نجفی مرعشی، حاج آقا مجتبی عراقی، قم: سید الشهداء، اول، ۱۴۰۳ ق.
- العین، خلیل فراهیدی، تحقیق: دکتر مهدی مخزومی - دکتر ابراهیم سامرای، قم: مؤسسه دار الهجرة، دوم، ۱۴۱۰ ق.
- عیون أخبار الرضا، شیخ صدوق، تهران: صدوق، اول، ۱۳۷۲ ش.
- الغیبة، شیخ طوسی، تحقیق: شیخ عباد الله طهرانی، شیخ علی احمد ناصح، قم: مؤسسه المعارف الإسلامیة، اول، ۱۴۱۱ ق.
- فضائل الشیعه، شیخ صدوق، تهران: انتشارات عابدی.
- الفقه علی مذاهب الخمسة، محمد جواد مغنیه، قم: مؤسسه الصادق للطباعة والنشر، پنجم، ۱۳۸۵ ش.
- الفلسفة، سید کمال حیدری، اول، ۱۴۲۹ ق.
- القاموس المحيط، فیروز آبادی، بی جا، بی تا.
- الكافي، محمد بن یعقوب کلینی، تحقیق: علی اکبر غفاری، تهران: دار الکتب الإسلامیة،

- پنجم، ۱۳۶۳ ش.
- کتاب التعريفات، سيد شريف على بن محمد جرجاني، تهران، بي نا، چهارم، ۱۳۷۰ ش.
- كتاب الحجب، محي الدين بن عربي، تحقيق: سعيد عبد الفتاح، قاهره: مكتبه الثقافه الدينيه، ۱۴۲۴ ق.
- كفاية الأحكام، محقق سبزواری، تحقيق: شيخ مرتضى واعظی اراكی، قم: مؤسسة النشر الإسلامی، اول، ۱۴۲۳ ق.
- لسان العرب، ابن منظور، قم: نشر أدب الحوزة، ۱۴۰۵ ق.
- المبدأ والمعاد، صدر الدين محمد شیرازی، تحقيق: سيد جلال الدين آشتیانی، قم: مطبعة مكتب الإعلام الإسلامی، سوم، ۱۳۸۰ ش.
- مجمع البحرين، شيخ فخر الدين طريحي، تهران: طراوت، دوم.
- مرآة العقول في شرح أخبار آل الرسول، علامه مجلسی، تحقيق: سيد محسن حسینی امینی، تهران: دار الكتب الإسلامية، اول، ۱۳۶۳ ش.
- مستند الشيعة، محقق نراقی، قم: مؤسسة آل البيت عليه السلام لإحياء التراث، اول، ۱۴۱۹ ق.
- مسند الإمام علي عليه السلام، سيد حسن قبانجي، تحقيق: شيخ طاهر السلامی، بيروت: الأعلمی، اول، ۱۴۲۱ ق.
- مشكاة الأنوار في غرر الأخبار، طبرسی، قم: دار الحديث، اول، ۱۴۱۸ ق.
- المصباح (جنة الأمان الواقية وجنة الايمان الباقية)، شيخ إبراهيم كفعمی، بيروت: مؤسسة الأعلمی للمطبوعات، ۱۴۰۳ ق.
- مصباح الأنس بين المعقول والمشهود، محمد بن حمزة فناری، تهران: انتشارات مولی، اول، ۱۳۷۴ ش.
- مصباح المتهجد، محمد بن حسن طوسی، بيروت: مؤسسة فقه الشيعة.
- معانی الأخبار، شيخ صدوق، تحقيق: علي أكبر غفاری، قم: مؤسسة النشر الإسلامی التابعة لجماعة المدرسين، ۱۳۷۹ ش.
- معجم مقاييس اللغة، احمد بن فارس بن زكريا، تحقيق: عبد السلام محمد هارون، قم: مكتبة الإعلام الإسلامی، ۱۴۰۴ ق.
- مفاتيح الجنان (عربی)، شيخ عباس قمی، قم: مكتبة العزیزی، سوم، ۱۳۸۵ ش.
- المفردات في غريب القرآن، راغب اصفهانی، قم: دفتر نشر الكتاب، دوم، ۱۴۰۴ ق.
- مكارم الأخلاق، شيخ طبرسی، قم: منشورات الشريف الرضي، ۱۳۹۲ ش.

- منهج البراعة في شرح نهج البلاغة، حبيب الله هاشمي خويي، تحقيق: سيد ابراهيم الميانجي، تهران: مطبعة الاسلامية، چهارم.
- مهج الدعوات و منهج العبادات، سيد ابن طاووس، بي تا، بي جا
- النهاية في غريب الحديث والأثر، مجد الدين ابن اثير، تحقيق: طاهر احمد زاوي، محمود محمد طناحي، قم: مؤسسة إسماعيليان للطباعة والنشر والتوزيع، چهارم، ۱۳۶۴ ش.
- نهج البلاغة، السيد الشريف الرضي، قم: النهضة، اول، ۱۳۷۰ ش.
- اليقين، سيد بن طاووس، قم: مؤسسة دار الكتاب، اول، ۱۴۱۳ ق.

